

بازمانده روز

کازوئو ایشی گورو

مترجم: نجف دریابندری

نشر کارنامه، چاپ ششم، پاییز ۱۳۹۴

نویسنده



کازو ایشی گورو^۱ (زاده ۸ نوامبر ۱۹۵۴ در ناگازاکی) نویسنده انگلیسی ژاپنی تبار است که خانواده اش وقتی پنج ساله بود به انگلستان مهاجرت کردند. ایشی گورو مدرک کارشناسی خود را در زبان انگلیسی و فلسفه از دانشگاه کنت در سال ۱۹۷۸ و مدرک کارشناسی ارشدش را در رشته نویسندگی خلاقانه در سال ۱۹۸۰ از دانشگاه انگلیای شرقی دریافت کرده است [۲].

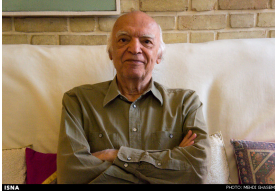
او یکی از شناخته شده ترین نویسندگان معاصر انگلستان است و در سال ۱۹۸۶ برای کتاب هنرمندی از جهان شناور برنده جایزه وایت برد و در سال ۱۹۸۹ برای کتاب بازمانده روز برنده جایزه بوکر شد. از بین آثار او کتاب های وقتی یتیم بودیم و هرگز رهایم مکن نیز به فهرست نهایی جایزه بوکر راه یافتند. در سال ۲۰۰۸، مجله تایمز او را در

رده ۳۲ در بین ۵۰ نویسنده برتر انگلیسی از سال ۱۹۴۵ قرار داده است. رمانهای بازمانده روز و هرگز رهایم مکن او به صورت فیلم سینمایی درآمده اند [۲].

در مرجع [۱] می توانید مصاحبه جالبی با نویسنده بیابید.

^۱Kazuo Ishiguro

مترجم [۲]



نجف دریابندری فرزند ناخدا خلف دریابندری متولد چاه‌کوتاه و مادرش مریم متولد بوشهر، در سال ۱۳۰۸ و در شهر آبادان متولد شده است. هرچند در شناسنامه او تاریخ اول شهریور ۱۳۰۸ ذکر شده اما تاریخ دقیق تولد وی مشخص نیست. علت این موضوع این است که گویا ناخدا خلف می‌خواست فرزندش را زودتر به مدرسه بفرستد. او دوره ابتدایی را در مدرسه ۱۷ دی گذرانده و وارد دبیرستان رازی آبادان شد. او در سال سوم دبیرستان تحصیل را رها کرده و به دنبال کار رفته است.

حضور انگلیسی‌ها در تأسیسات نفتی شهر آبادان و تردد آنان در سطح شهر و کاربرد آن زبان، وی را به یادگیری زبان انگلیسی علاقه‌مند ساخت و به طور خودآموز به فراگیری این زبان پرداخت. در سال ۱۳۳۲ اولین اثر خود را که ترجمه کتاب معروف وداع با اسلحه، نوشته ارنست همینگوی بود، برای چاپ به تهران فرستاد. همزمان با چاپ این کتاب در سال ۱۳۳۳، به دلیل فعالیت‌های سیاسی در آبادان به زندان افتاد و بعد از یک سال به زندان تهران منتقل شد.

در زندان به مسائل فلسفی علاقه‌مند شد و در مدت حبس، کتاب تاریخ فلسفه غرب اثر برتراند راسل را ترجمه کرد که بعدها توسط انتشارات سخن به چاپ رسید. وی پس از تحمل چهار سال حبس، در سال ۱۳۳۷ از زندان آزاد شد و به کارهای مختلفی روی آورد. در نهایت به عنوان سردبیر در انتشارات فرانکلین مشغول به کار شد. در آنجا به ترجمه آثار ادبی رمان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان معروف آمریکایی پرداخت و کتاب‌هایی همچون پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی و هاکلبری فین اثر مارک توین را ترجمه کرد.

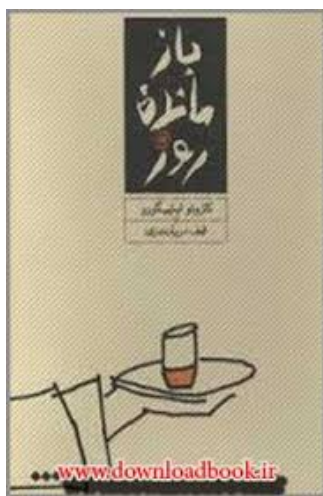
دریابندری مدت ۱۷ سال با مؤسسه فرانکلین همکاری کرد و در حدود سال ۱۳۵۴ همکاری خود را با این مؤسسه قطع کرد. پس از آن برای ترجمه متون فیلم‌های خارجی با سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران قرارداد بست. پس از انقلاب ۱۳۵۷ از این کار نیز کناره گرفت و به طور جدی به ترجمه و تألیف پرداخت. از جمله آثار وی می‌توان به ترجمه کتاب‌های یک گل سرخ برای امیلی و گور به گور نوشته ویلیام فاکنر، رگتایم و بیلی بانگیت اثر دکتروف، معنی هنر از هربرت رید و پیامبر و دیوانه نوشته جبران خلیل جبران اشاره کرد. وی همچنین کتاب مستطاب آشپزی را به رشته تحریر درآورد که کتابی درمورد آشپزی توسط فردی که مترجم سرشناس آثار کلاسیک و فلسفه غرب شناخته می‌شد برای طرفداران وی بسیار عجیب می‌نمود. از وی همچنین نقدهای مختلفی در مجلات و نشریات به چاپ رسیده‌است.

آقای دریابندری به مناسبت ترجمه آثار ادبی آمریکایی موفق به دریافت جایزه تورنتون وایلدز از دانشگاه کلمبیا

گردیده است.

وی همچنین همسر مرحومه فهیمه راستکار، بازیگر و دوبلور با سابقه تلویزیون، سینما و تئاتر است. نجف دریابندری در ۲۳ آبان ۱۳۹۳ در پی سکته مغزی در آی سی یو بستری شد.

درباره کتاب



کتاب بازمانده روز در ۳۶۵ صفحه اولین بار در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسیده است. در ابتدای کتاب مترجم توضیحات جامع و کاملی در مورد کتاب داده است:

«این یک داستان ساده و سراسر نیست؛ در واقع بافت پیچیده‌ای از چند لایه داستان است که هرکدام در تراز و زمان خودشان جریان دارند، و خواننده داستان باید به آن‌ها توجه داشته باشد.» ص ۱۱

خب همین‌جا باید عرض کنم که من اصلاً با جمله بالا موافق نیستم! نه تنها ساده بود بلکه خیلی خطی و کسل‌کننده بود. بافت پیچیده؟! چند لایه داستان؟! واقعا نمیدونم چرا اصلاً نتونستم با این کتاب ارتباط برقرار کنم. کتاب

به نظر من خیلی ساده و معمولی بود. اما باید بگم که این کتاب کلی جایزه برده و نویسنده اون به خاطر همین زمان بسیار معروف شده است!! حالا مشکل من کجاست نمیدونم.

«لایه بالایی یا بیرونی سرگذشت مردی است به نام استیونز، که بیش از سی سال در خانه یکی از اشراف انگلستان به نام لرد دارلینگتن پیش خدمت بوده است و اکنون که بساط آن خانه برچیده شده دارد خاطراتش را به صورت یادداشت‌هایی که از یک سفر شش روزه به صفحات غرب انگلستان بازمانده است برای ما نقل می‌کند...»

خب تا حدودی درسته. گرچه جمله آخر برای من واقعا نامفهوم است. اما کلیت داستان همین است. پیش خدمتی که در سفری شش روزه، که به لطف ارباب جدیدش نصیبش شده، همانند یک لرد انگلیسی، به سمت خانمی می‌رود تا با وی راجع به کار صحبت کند. من از داستان اینجوری برداشت کردم که این زن، به پیش خدمت علاقه داشته است و بارها سعی کرده بود این علاقه را در سال‌های گذشته که همکار بودند نشان دهد. اما این پیش خدمت به دلیل عشق و علاقه به کاری که داشته است و نوع تفکر خطی خودش، هرگز به ابراز علاقه‌های، هرچند کم، خانم واکنشی نشان نداد. پس، زن داستان ازدواج می‌کند و از محل کار پیش خدمت دور می‌شود.

در این سفر، پیش خدمت مدام خاطراتی را تعریف می‌کند که مربوط به ارباب سابق وی و همین زن است. «لحن غالب در این داستان لحن رسمی و مضحک پیش خدمتی است که یک عمر ناچار بوده است در دایره زبان خشک و بی‌جانی که بیرون رفتن از آن در حد او نیست حرف بزند. می‌توان گفت که سراسر این داستان بی‌پایانی است از کلیشه‌های فرسوده زبان نوکر مآب و اداری انگلیسی.» ص ۱۳

لحن داستان خشک و رسمی بود، درست است. اما مضحک؟! فک نکنم. از آنجایی که راوی داستان خود پیش خدمت است، وی بارها تاکید کرده است که اصلاً از شوخی‌های دیگران و خصوصاً اربابانش و دوستانشان سر در نمی‌آورد. مدام درگیر بود که چجوری باید پاسخ شوخی‌های اربابش را بدهد. بخش‌هایی از کتاب را در زیر می‌خوانیم:

«(تشخص) مربوط است به این که یک نفر پیش خدمت بتواند از جلد حرفه خودش خارج نشود.» ص ۸۰

«من گمان می‌کنم منظور شما را از طرز کار «اهل فن» می‌فهمم. گویا منظور این است که انسان با تقلب و بازی دادن اشخاص کار خودش را از پیش ببرد. یعنی ترتیب دادن اولویت‌ها برحسب اقتضای حرص و طمع به جای آرزوی برقرار کردن خیر و عدالت در این دنیا.» ص ۱۶۲

مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب

ترجمه عجیبی بود. البته خود مترجم در ابتدا مفصل توضیح داده است که این نوع ترجمه به خاطر سبک کتاب بوده است. ولی این همه لغت عجیب و غریب برای اینکه بفهمیم اونا چقدر محکم و جدی حرف می‌زدند؟! شاید هم لازم بوده است. چند نمونه از این کلمات را در زیر می‌آورم:

«اسباب اشتغال خاطر، انفراداً، مطمح نظر، معتنا بهی، مذاقه، اتباع کنم یا خیر، بغتتا، فحوای کلام، اسباب تشفی، ناسور، خلجانی، حقد»

۱. در صفحه ۱۵ «الف» در کلمه «بنابراین» جا افتاده است و به صورت «بنابراین» نوشته شده است.

۲. جمله زیر در صفحه ۱۸ به چه معناست؟

«آیا زبان این داستان در ترجمه فارسی چه صورتی می‌تواند داشته باشد؟»

۳. در صفحه ۲۶ کلمه «پیشنهاد» به صورت «پیش نهاد» نوشته شده است!!

۴. متأسفانه در بسیاری از جملات داستان کلمه «خوب» به اشتباه به جای کلمه «خب» استفاده شده است!

نمونه‌اش صفحات ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۳۷ و ...

۵. «از این گذشته، معلوم شد که بعضی از مهمان‌ها قدری زودتر از سه روزی که برای خود کنفرانس در نظر گرفته شده بود تشریف می‌آوردند تا با انتها از فرصت کافی زمینه کار را فراهم کنند.» ص ۱۲۶
- این «تا با انتها از فرصت کافی زمینه کار را فراهم کنند» یعنی چی؟!
۶. جالب است که در برخی بخش‌ها حرف اضافه «به» به «توسط» اضافه شده است! در صورتی که لزومی نداشته است. مثلا در صفحه ۱۳۰ داریم: «به توسط یک پیغام‌رسان» یا در صفحه ۱۴۸ «به توسط شخص دیگر»!!

بهر روز آدینه

۱۳۹۵/۰۵/۲۸

مراجع

- [1] <http://www.chouk.ir/maghaleh-naghd-gotogoo/1265-2012-01-23-09-36-52.html>
- [2] <https://fa.wikipedia.org>